



بررسی تطبیقی شاخص‌های الگوی مقاومت در ادبیات داستانی زنان بومی آمریکا و مسلمانان فلسطین؛ با تکیه بر رمان‌های لیندا گروور و رانده عبدالفتاح

نفیسه ایران پور^{۱*}، فاطمه برناکی^۲، دیانوش صانعی^۳

چکیده

تاریخ و هویت فردی و اجتماعی یک ملت از بستر ادبیات آن ملت نمود و بروز می‌یابد و اگر این هویت آسیب ببیند نشانه‌های آن در ادبیات نمود بیشتری می‌یابد. ادبیات استعماری و پسا استعماری در جوامع استعمارزده و اشغالی، در تجسم واقعیت اتفاق افتاده و پیامدهای آن و نیز جنبه‌های مختلف زندگی جوامع اهمیت بسزایی دارد. در این‌گونه ادبیات، زنان نویسنده اغلب نقش گسترده‌تری ایفا می‌کنند؛ چراکه به دلیل شباهت مام و میهن به مثابه ریشه هستی بخش فردی و هویت‌زایی اجتماعی، زنان ادراک بهتری از ریشه شدن سرزمین مادری و میراث اجدادی دارند و نیز نقش تربیتی فعالی در باززیستی امیدوارانه و دور از وادادگی و افسردگی برای فرزندان تازه متولد شده در این خاستگاه پرتنش، بازی می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف مقایسه تطبیقی الگوی مقاومت در کتاب در تاریکی رویا نوشته لیندا گروور و کتاب جایی که خیابان‌ها نام داشت از رانده عبدالفتاح براساس نظریات نقد ادبی هومی کی بابا و آنیا لومبا انجام شد. نتایج نشان داد که ارائه الگوی مقاومت در هر دو اثر فوق با استفاده از نماد، ابزار و قالب‌های مشابهی ارائه شده است؛ قالب‌هایی همچون داستان‌گویی، تکیه بر آداب و رسوم کهن، توجه به عناصر طبیعت بومی هر سرزمین، یادآوری نقش زنان در بازسازی هویت ملی در قالب داستان‌گویی و یادآوری خاطرات گذشته، بازیابی هویت فردی و ملی از هویت مبهم اختلاطی که حاصل تقلید از فرهنگ مهاجم است، تمرکز بر داستان‌گویی شفاهی به مثابه حلقه اتصال نسل گذشته و نسل حاضر و شکست هیمنه استعمار و تقویت خودباوری.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی، ادبیات پسا استعماری، استعمار نوین، رانده عبدالفتاح، ادبیات داستانی زنان بومی آمریکا، زنان فلسطینی، لیندا گروور، مقاومت و هویت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸
DOI: 10.22034/IJWF.2024.18387.2253

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: iranpur110@gmail.com 0000-0002-8506-1472

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: fbornaki@yahoo.com 0000-0001-8677-1428

۳. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران.
Email: dianooosh.sanei@iau.ac.ir 0009-0005-3944-3997

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نفیسه ایران پور است که با حمایت علمی و معنوی علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران انجام شده است.

A Comparative Study on the Indicators of the Resistance Pattern in the Fictional Literature of Native American Women and Palestinian Muslims; Based on the Novels of Linda Grover and Randa Abdel-Fattah

Nafiseh Iranpour ¹ , Fatemeh Bornaki ² , Dianoush Sanei ³

The history and individual and social identity of a nation are emerged from the context of that nation's literature, and if this identity is damaged, its signs are more evident in literature. Colonial and post-colonial literature in colonized and occupied societies is of great importance in embodying the reality of what has happened and its consequences, as well as various aspects of the lives of societies. In this type of literature, women writers often play a broader role; because of the similarity of mother and homeland as the root of individual existence and social identity formation, women have a better understanding of the abduction of the motherland and ancestral heritage, and they also play an active educational role in the hopeful rebirth of newborn children, away from sagging and depression, in this tense origin. The present study was conducted with the aim of comparing the resistance pattern in the books entitled "In the Night of Memory" by Linda Grover and "Where the Streets Had a Name" by Randa Abdel-Fattah, based on the theories of literary criticism of Homi K. Bhabha and Anya Lumba. The results showed that the resistance pattern in both books is presented using similar symbols, tools, and formats; formats such as storytelling, relying on ancient customs and traditions, paying attention to the elements of the native nature of each land, remembering the role of women in rebuilding national identity in the form of storytelling and remembering past memories, recovering individual and national identity from the ambiguous mixed identity resulted from imitating the invader culture, focusing on oral storytelling as a link between the past and present generations, and defeating the hegemony of colonialism and strengthening self-confidence.

Keywords: fictional literature, post-colonial literature, modern colonialism, Randa Abdel-Fattah, fictional literature of native American women, Palestinian women, Linda Grover, resistance and identity.

DOI: 10.22034/IJWF.2024.18387.2253

Paper Type: Research

Data Received: 2024/04/16

Data Revised: 2024/05/22

Data Accepted: 2024/07/29

1. Ph.D. Student, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature, Human and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Email: iranpur110@gmail.com  0000-0002-8506-1472

2. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran. (Corresponding Author)

Email: fbornaki@yahoo.com  0000-0001-8677-1428

3. Assistant Professor, Department of English Language, ShQ.C., Islamic Azad University, Shahr-e Qods, Iran.

Email: dianoosh.sanei@iau.ac.ir 0009-0005-3944-3997

۱. مقدمه

بحث استعمار یکی از کهن‌ترین مفاهیم مدیریت زیاده‌خواهانه و منفعت‌طلبانه بشر بوده است که از دوره باستان با جنگ‌ها و کشورگشایی‌های فینیقی‌ها آغاز شد و در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی توسط کشورهای ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، انگلستان، هلند و پرتغال در کشورهای آسیایی و آفریقایی تثبیت گردید. در سال ۱۴۹۲، با کشف قاره جدید توسط کریستف کلمب، برگ جدیدی به کتاب قطور استعمار افزوده شد. طی حدود سیصد سال، این سرزمین برای استقرار حکومت سفیدپوستان مهاجر آماده‌سازی شد که همراه با نسل‌کشی بومیان آمریکا، غارت منابع طبیعی و تخریب همه‌جانبه اکوسیستم آنها بود و در نهایت به سلطه بر هویت بومی انجامید (ر.ک.، کیلر^۱، ۲۰۲۰). اگرچه سیستم حاکم تلاش کرده است این فجایع را نادیده گرفته و پنهان نماید (ویزنر^۲، ۱۹۹۴)، صدای آن همچنان در گوش خرده‌های بیدار شنیده می‌شود. این ستمگری‌ها با به رسمیت شناخته شدن کشور ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۳ طبق معاهده پاریس، نه تنها کاهش نیافت بلکه شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر ادامه یافت (زین^۳، ۲۰۱۵)، تاجایی که امروزه کمتر کسی به حق و حقوق بومیان آمریکا، که صاحبان اصلی این قاره بودند، توجه می‌کند.

یکی دیگر از ملت‌هایی که در طول تاریخ مورد استعمار قرار گرفت، ملت فلسطین است؛ این استعمار نیز از نوع پایدار و تمام‌نشدنی^۴ بوده است. استعمار ملت فلسطین در سال ۱۸۹۷ با نخستین گردهمایی صهیونیست‌ها در بازل سوئیس آغاز شد. تسخیر کامل این سرزمین حدود صد سال به طول انجامید و از طریق اقدامات مختلفی همچون خرید زمین، مهاجرت گسترده یهودیان، پیمان سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ و در نهایت اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ به استقرار رژیم نامشروع اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی منجر شد. اگرچه استعمار سنتی^۵ در ظاهر با قطعنامه ۱۵۱۴ سازمان ملل متحد با عنوان «اعلامیه اعطا استقلال

1. Keeler, K.
2. Vizenor, G.
3. Zinn, H.
4. Never-Ending Colonialism
5. colonialism

به کشورها و ملل مستعمره»^۱ در سال ۱۹۶۰ پایان یافت (خالدی، ۲۰۲۰)، اما استعمار نوین^۳ با شگردها و ابعاد گسترده خود در کشورهای هدف که بیشتر آنها همان کشورهای مستعمره در حال توسعه بودند^۴، توسط نظام امپریالیسم و سرمایه داری غربی ایجاد شد (اشکراف، گریفیتز و تیفین، ۲۰۱۳). پس از حملات یازدهم سپتامبر، سیاستی جدید شکل گرفت که در آثار ادبی، هویت مسلمانان و اعراب به مثابه تهدیدی برای امنیت آمریکایی‌ها و جهانیان معرفی شد و بدبینی نسبت به مسلمانان و دیگر نژادها نمایانگر استعمار نوین بود (برناکی و یعقوبی، ۲۰۱۸). درمورد بومیان آمریکا و مسلمانان فلسطین، استعمار کهن و نوین به هم آمیخته‌اند؛ زیرا پایان استعمارگری حتی به ظاهر هم برای آنان اتفاق نیفتاد و هر دو منطقه همچنان در اشغال مستعمرین قرار دارند. گرچه سابقه تاریخی اشغالگری آمریکا بسیار قدیمی‌تر و فجیع‌تر از اشغالگری اسرائیل است، اما می‌توان سیاست‌های مشابه بسیاری را بین این دو پدیده شوم جهانی مشاهده کرد. نکته حائز اهمیت این است که روحیه و انگیزه مقاومت در این دو ملت در مراتب و اشکال مختلف، همچنان ادامه دارد. از جمله جلوه‌های مهم مقاومت در در بین بومیان آمریکا و ملت فلسطین، مقاومت زنان است. مقاومت زنان از شکل و دامنه تأثیر متفاوتی نسبت به مردان برخوردار است (آدام سون، ۲۰۰۱).

بررسی ادبیات مقاومت از منظر نویسندگانی که خود به طور مستقیم درگیر فرایند ظلم و استثمار بوده‌اند و ملت خود را به مقاومت و آزادی طلبی دعوت می‌کنند، می‌تواند نقشی تثبیتی و تبیینی در عرصه گفتمان مقاومت و حل بحران‌های بین‌المللی و نقض حقوق بشر در فلسطین ایفا کند. اکنون که دنیا شاهد مقاومت همه جانبه مردم مظلوم غزه است، نگاهی به ادبیات داستانی این ملت و ملت‌های همسو ضروری است تا نظریه مقاومت که برآمده از معارف الهی و منظومه فکری مصلحان توحیدی است، از دیدگاه و نقطه نظرات فرامتنی نظام انقلابی بازشناسی شود.

همچنین، نگاه متفاوت به حضور زنان در جو کنونی جهان، که به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) موج «بحران زن» به عنوان ابزار سلطه جدید تفکر پسااستعماری

1. Decolonization and Self-Determination
2. Khalidi, R.
3. Neo colonialism
4. once-colonized Nations
5. Ashcroft, B., Griffiths, G., & Tiffin, H.
6. Bomaki, F., & Yaghubi Derabi, J.

به‌شمار می‌آید (۰۱/۰۳/۱۳۹۰)، روش‌شناسی الگوی مقاومت زنان تحت ستم، مانند بومیان آمریکا و مسلمانان فلسطین، در این قلمرو قابل تأمل و انتقال به نسل‌های آینده است.

۲. روش انجام پژوهش

در پژوهش حاضر نقش زنان در ایجاد روحیه مقاومت و تحلیل و تطبیق ارائه الگوی مقاومت و امید در ادبیات داستانی بومیان آمریکا و ملت فلسطین به روش تحلیلی - اسنادی بررسی شد. بدین منظور اطلاعات پژوهش از منابع علمی مکتوب در عرصه ادبیات داستانی و نیز داستان‌های دو نویسنده زن از دو فرهنگ یعنی، فرهنگ آمریکای لاتین و کشور فلسطین با تکیه بر نظرات نقد ادبی و تحلیل گفتمانی آنیا لومبا^۱ (۱۹۵۵)، منتقد پست‌مدرن، و هومی کی بابا^۲ (۱۹۴۹)، منتقد برجسته ادبیات پسااستعماری^۳، حول محور نظریات هویت پسااستعماری و روایت ملت^۴ نقد شد. همچنین رویکرد نقد ادبی ترومامحوری^۵ در تحلیل شخصیت‌های داستانی به‌کار گرفته شد.

در هر دو خاستگاه جغرافیایی پژوهش حاضر یعنی، بومیان آمریکا و ملت فلسطین که تنها ملت‌هایی هستند که هنوز از اشغال و استعمار نجات نیافته‌اند، مبحث داستان‌گویی در کارکرد تروماترایی اجتماعی - فرهنگی و تزریق روحیه مقاومت، پایداری و امیدواری نقشی کلیدی ایفا می‌کند. در این مجال محدود، به عنوان نمونه، رمان در تاریکی رویا^۶ نوشته لیندا گروور^۷ (۲۰۱۹)، برنده جایزه ویژه کتاب شمال شرق مینه‌سوتا، و رمان جایی که خیابان‌ها نام داشت (۱۳۹۴) اثر رانده عبدالفتاح، برنده جایزه جوهر طلایی در سال ۲۰۰۹، بررسی شد.

اگرچه مسائل مربوط به حقوق بشر، سیر تاریخی شکل‌گیری آمریکا یا ادبیات رنگین‌پوستان در کتاب‌های متعددی به چشم می‌خورد، تاکنون پژوهشی درمورد مقابله با استعمار کهن و نوین و سازوکار مقاومت زنان بومی آمریکا و زنان فلسطینی و تلاش آنان برای شکل‌دهی به مقاومت از طریق روایت انجام نشده است. این موضوع، نشان‌دهنده نوآوری پژوهش حاضر است.

1. Ania Loomba
2. Bhabha, H. K.
3. Post-colonial Identity
4. Narration of the Nation
5. Literary Trauma Theory
6. In the Night of Memory
7. Grover, L. L.

۳. چارچوب نظری پژوهش

پیش فرض‌های سازمان دهنده بحث در پژوهش حاضر مبتنی بر نظرات نقادانه هومی کی بابا، استاد پسااستعماری هندی الاصل و مدیر مرکز علوم انسانی دانشگاه هاروارد آمریکاست. او یکی از مهم‌ترین متفکران در مطالعات پسااستعماری معاصر است و واژه‌های جدید و مفاهیم کلیدی مانند دورگه بودن^۱، تقلید^۲، تفاوت^۳ و تردید^۴ را به این حوزه وارد کرده است. وی با استفاده از این مفاهیم نشان می‌دهد که مردم استعمارزده چگونه در برابر قدرت استعمارگر مقاومت کرده‌اند (هودارت^۵، ۲۰۰۶).

اگر نظرات ادوارد سعید^۶ (۱۹۸۴) که مبدع اندیشه‌های شرق شناسی^۷ است آمیخته با تأثیرات استعمارگری، این مطلب را اثبات می‌کند که معرفت جهان غرب از شرق، مبتنی بر منابع ساخته و پرداخته عقل ابزاری غرب بوده است که مسیر بهره‌برداری و سلطه آنان را بیشتر فراهم می‌سازد، هومی کی بابا اثبات می‌کند که نخستین گام غرب استعمارطلب، از بین بردن هویت بومی^۸ ملت‌های هدف^۹ بوده است. از این طریق، سلطه بر آنها با شعار فریبنده «آبادی و متمدن ساختن آنها» قابل توجیه و دفاع به نظر می‌رسد. هومی کی بابا^{۱۰} در مجموعه مقالات خود با عنوان جایگاه فرهنگ^{۱۱} (۲۰۰۴) و ملت و روایت^{۱۲} (۱۹۹۰) اعتقاد دارد که راه رسیدن به فرهنگ واقعی ملت‌های استعمارزده که عاری از دورگه شدن‌های حاصل از تلاقی دو فرهنگ مهاجم و پذیرا یا حاکم و محکوم است، بررسی داستان‌هایی است که برآمده از ناخودآگاه جمعی^{۱۳} یک ملت است و اغلب مادران از طریق بیان شفاهی نسل به نسل در گوش فرزندان خود زمزمه کرده و به میراث گذاشته‌اند. داستان‌گویی اهرم مهمی برای مانایی و پایایی یک فرهنگ در تضاد با فرهنگ تسلط خواه است.

1. Hybridity
2. Imitation
3. Difference
4. Ambiguity
5. Huddart, D.
6. Said, E.
7. Orientalism
8. National Identity
9. Target Nations
10. Bhabha, H. K
11. The location of the Culture
12. Nation and Narration
13. Collective Unconsciousness

فرهنگ امپریالیسم غربی همواره در صدد مواجهه و تسلط بر فرهنگ ملت‌های تحت استعمار بوده است؛ به نحوی که گرامشی^۱ سلطه فرهنگی یا هژمونی را کارویژه رسمی استعمار نوین قلمداد می‌کند (ر.ک.، زمانی، ۱۳۸۶). فرهنگ‌های ملت‌های استعمارزده نیز همواره در تلاش برای زنده ماندن و زندگی بخشیدن به هویت افراد جامعه است و به زعم فرانٹس فانون^۲ (۱۹۶۱)، در برهه‌های حساس، اعضای کلونی تحت استعمار به مومیایی فرهنگ می‌پردازند تا در موقع مناسب از قدرت آن استفاده کنند. کی‌بابا معتقد است که روایتگری و داستان‌گویی این قدرت را به فرهنگ و هویت بومی افراد می‌دهد تا زنده بمانند و زندگی ببخشند. دیگر محققان عرصه استعمار نیز بر این امر که «قدرت منبع تغییر است» صحه گذاشته‌اند (بیات، شهابی و برناکی، ۲۰۲۳).

از نظر آنیا لومبا، استاد ادبیات دانشگاه پنسیلوانیا و نویسنده کتاب *استعمار-پسا/استعمار* (۱۹۹۸)، در مواجهه دو فرهنگ در فرآیند استعمارزدگی و سلطه‌طلبی لاجرم جرعه‌های واکنشی شکل می‌گیرد و فرهنگ بومی کهن به راحتی تسلیم فرهنگ جدید مخاصم نمی‌شود. این الگوهای واکنشی-مقاومتی براساس اقلیم جغرافیایی، سبک زندگی و نوع آداب و رسوم کهن ملت مستعمره و همچنین نوع استراتژی و خشونت سیستم استعمارگر به اشکال و روش‌های متفاوتی بروز می‌کند؛ در برخی کشورها به صورت سکوت و پذیرش و در برخی دیگر به شکل انقلاب و درگیری.

باید توجه داشت که در مقاومت ملت مستعمره با استعمار نوین، پنهان بودن سیاست‌های نواستعماری سبب می‌شود بدون آنکه اعتراضی صورت گیرد یا استعمارشوندگان آگاه شوند، اهداف استعمار نوین محقق شود. در نتیجه، افرادی که مورد استعمارند، تصور می‌کنند از آزادی و برابری کامل برخوردارند و این استعمار نوین به صورت تمدنی جدید ظهور پیدا می‌کند. (برناکی و سلامی، ۲۰۲۳)^۴ از نظر اندیشمندان سیاسی، عوامل پیچیده و چندلایه گوناگونی در پدیدارشدن واکنش‌های مقاومتی دخیل می‌باشند؛ از جمله ظرفیت یا تاب‌آوری افراد جامعه، وجود رهبری منسجم، اراده و عمل‌گرایی به مثابه سخت‌افزار و

1. Antonio Gramsci
2. Fanon, F.
3. Bayat, S., Shahabi, H., & Bornaki, F.
4. Bornaki, F., & Salami, A.

نرم افزار موتور محرک و ... (ر.ک.، حسینی، ۱۳۸۸) که از موضوع مورد بحث این پژوهش خارج است. لومبا (۱۹۹۸) معتقد است که سیر تطور تاریخ گسترده استعمار نشان می دهد که متون سیاسی که به طور مستقیم با بیان شرارت های مهاجمان مردم را به مقاومت و ایستادگی تشویق می کنند، توسط سیستم حاکم فرصت چاپ، نشر و ماندگاری پیدا نمی کنند و به شیوه سانسور و بایکوت اطلاعاتی از دسترس خارج می شوند، اما متون ادبی و داستانی به علت استفاده از قوه خیال و نقل شفاهی در قالب داستان گویی که برای هر سن و سال و با هر میزان سواد قابل فهم و جذاب است، بهترین ابزار برای زنده نگه داشتن روحیه مقاومت در ساختار اجتماعی-فرهنگی خواهند بود.

اغلب متون ادبی کشورهای استعمارزده، رنج ها و پیامدهای استعمار را در محتوا و ساختار خود منعکس می کنند. در برخی آثار ادبی، مشکلات روان شناسانه شخصیت ها که ناشی از فشارهای روانی و رفتارهای تبعیض نژادی استعمارگران است نمایش داده می شود و در برخی دیگر، روش های متعدد برون رفت از یأس^۱، حقارت^۲ و از دست دادن^۳، در رفتار شخصیت های نمادین الهام بخش امید و مقاومت و حیات است (لومبا، ۱۹۹۸).

شاید بتوان کتی کروث^۴ (۱۹۹۶) را جزو نخستین منتقدانی دانست که نقش داستان گویی را در کاربردهایی به غیر از سرگرم کنندگی^۵، از قبیل جنبه های سیاسی، اجتماعی یا روان درمانی، مورد توجه قرار داده است. از نظر تئوری نقد ادبی روان زخم محور^۶، پدیده شوم استعمار در ناخود آگاه ملت مستعمره ترومای التیام ناپذیری به جا گذاشته است که نسل به نسل انتقال می یابد. از نظر کروث، داستان گویی در کارکرد پسااستعماری خود دارای دو روی سکه یا به عبارت دیگر دو کارکرد ویژه است: هم زنده نگه دارنده یا برانگیزاننده تروما^۷ و هم درمان کننده آن^۸. ویسر^۹ (۲۰۱۱) معتقد است که یکی از روش های مؤثر تروما تراپی، داستان گویی و یادآوری خاطراتی است که تروما را ایجاد کرده است. به زعم وی، روایتگری

1. Hopelessness
2. Humiliation
3. Loss
4. Cathy Carruth
5. Entertainment
6. Trauma Literary Theory
7. Trauma Trigger
8. Trauma Healer
9. Visser, I.

باعث بقا و قدرت ملت و فرهنگ بومی آنان است.

ملت‌های تحت استعمار در دوران پسااستعماری نیازمند داستان‌گویی و یادآوری روان‌زخم‌های به یادگار مانده از دوران استعمارند تا قدرت ترمیم‌یافتگی هویت ملی را به نسل آینده انتقال داده و جامعه را بازسازی کنند. (ویسر، ۲۰۱۱) البته که هر ملتی داستان منحصر به فرد خود را دارد که متعلق به نوع خاص ترومازایی و تروماپذیری خویش است و همچنین، داستان‌گویی در هر قوم و قبیله‌ای با دیگر اقوام تفاوت دارد، اما نکته مشترک بین همه آنها، به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها، رنج‌ها، فداکاری‌ها و تجربیات گذشتگان و آیندگان به منظور حفظ هویت بومی و مقاومت در برابر تهاجمات همه‌جانبه زیاده‌خواهان است (آرچیبالد^۱، ۲۰۰۸). داستان‌گویی در این خاستگاه، آموزش عمومی به منظور حفظ ایستادگی و استحکام است. از نظر آرچیبالد، داستان‌ها قدرت آموزش و شفابخشی برای جسم، روح، قلب و ذهن مخاطبان را دارند (آرچیبالد، ۲۰۰۸).

نکته قابل توجه در این دو رمان، روایتگری دو نویسنده زن است از زبان دو شخصیت نوجوان دختر که در مرحله بلوغ روحی و جسمی^۲ با وضعیت واقعی جامعه خود آشنا می‌شوند. به عبارت دیگر، هویت‌یابی فردی با هویت‌یابی اجتماعی آنها تحت سیطره اشغال و استثمار تلاقی پیدا می‌کند. از این رو، هم هویت بومی زنانه و هم اشغال سرزمین مادری برای آنها مصداقی از ترومای پایان‌ناپذیر است.

۴. یافته‌های پژوهش؛ شاخص‌های مشترک الگوی مقاومت گروور و عبدالفتاح

۴-۱. روایت تجربیات فردی

رمان در تاریکی رویا نوشته لیندا گروور (۲۰۱۹) و رمان جایی که خیابان‌ها نام داشت اثر رانده عبدالفتاح (۱۳۹۴) از منظر دو دختر نوجوان که به شکل مستقیم درگیر مسئله اشغال و همزیستی اجباری با اشغالگران می‌باشند، روایت می‌شود. به ظاهر، داستان‌ها روایت‌کننده زندگی شخصی و تجربه فردی روایتگران است، اما در جای جای داستان، رنج‌های مشترک میان بومیان آمریکا و مسلمانان فلسطین به تصویر کشیده می‌شود. انتخاب

سبک شرح حال نویسی^۱ در یک بازه زمانی مشخص ذیل نوع ادبی اصلی زندگینامه نویسی شخصی (خودروایتی)،^۲ هدف اصلی نویسندگان از این روایتگری را نشان می دهد. در فرایند خودروایتی، یک داستان واقعی با تمام جوانب تاریخی-تحلیلی، با درصد اعتبار و اعتماد بالا، بدون تحریف و سانسور گزارش می شود. از این رو، اعتبار ادبی، کارکرد تاریخی و اهمیت جامعه شناختی از ویژگی های منحصربه فرد خود-زندگی نامه نویسی است (باقی نژاد، ۱۴۰۰).

شخصیت راوی داستان گروور «آسمان لاجوردی»^۳ و شخصیت راوی داستان عبدالفتاح «حیات» نام دارند. هر دو نوجوان نماد نسل جدید و نام هایشان الهام بخش امید و زندگی است. آسمان لاجوردی داستان رها شدن خود و خواهرش در کودکی توسط مادرشان، لورتا، در نوانخانه ای واقع در دولوث (یکی از شهرهای اسکان اجباری سرخپوستان آمریکا) را در قالب رویاهای شبانه و آزاردهنده بیان می کند (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). حیات نیز داستان مهاجرت اجباری از زادگاه اجدادی خانواده اش در بیت جالا، تخریب و تملک خانه، و سختی زندگی در حکومت نظامی را روایت می کند. البته در داستان در تاریکی رویا، روایت گرانی دیگر نیز در کنار شخصیت اصلی، خاطرات خود را از لورتا و فرزند خواندگی دخترانش توسط خانواده های سفیدپوست و بومی به تصویر می کشند، در حالی که در رمان عبدالفتاح کل داستان از منظر حیات یعنی، شخصیت اصلی داستان روایت می شود.

تغییر در خط سیر روایت یا ترتیب رخدادها از حالت خطی به شناور یا جریان سیال ذهن^۴، تقویت کننده ایده ناتمام بودن اشغال و استعمار و تسلیم شدن به دام تاریخی این معضل برای ملت ها و نسل های متعدد است. همچنین از منظر روان شناسی، این نوع روایتگری متأثر از ذهن و اراده گوینده است که به دنبال درگیر کردن خواننده با آشفتگی ذهنی خویش است. (بیات، ۱۳۸۷)

داستان در تاریکی رویا در هفت فصل تنظیم شده است که هر فصل نام یک مکان از زندگی گذشته، حال و آینده شخصیت اصلی را دارد. در هر فصل، به طور متوسط یک تا چهار نفر از شخصیت های درگیر در حوادث و رویاهای مربوطه به بیان وقایع یا نظرات خود

1. Memoir
2. Autobiography
3. Azure Sky
4. Stream of Consciousness

می‌پردازند. در داستان جایی که خیابان‌ها نام داشت نیز تمرکز بر روی مناطق مختلف به عنوان تنظیم‌کننده خط سیر داستان است، اما حیات به شیوه تک‌گویی درونی^۱، وقایع، افراد و احساسات درونی خود را توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد علت تمرکز بر مکان‌های جغرافیایی در این دو داستان، نقش پررنگ و تأثیر بنیادین اشغال و بی‌خانمانی در انگیزه نگارش چنین خاطراتی است.

۴-۲. روایت از گذشته: ایجاد روحیه مقاومت

در هر دو داستان، حضور شخصیت مادر بزرگ یا پیرزن دانا و باتجربه مورد تأکید است. به نظر می‌رسد داستان‌گویی در خاستگاه پسااستعماری بر دو وزنه عنصر جوان و پیر استوار است تا تجربیات و خاطرات تلخ گذشته با القای روحیه مقاومت و امید پیوند یابد. اهمیت داستان‌گویی و روایت و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت و شخصیت در آثار مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. (معصومی، برناکی و سلامی، ۲۰۱۹)^۲

در داستان درجایی که خیابان‌ها نام داشت، بی‌بی زینب، مادر بزرگ حیات، آگاهی‌بخش و روایت‌گر واقعی داستان اشغال و استعمار است و آرزوی او برای لمس دوباره خاک سرزمینش، موضوع اصلی داستان را شکل می‌دهد: «من پیر شده‌ام. فراموش می‌کنم تولد فرزندانم کی هست، ولی بدان حیات! روزی که از خانه‌هایمان بیرون انداخته شدیم، در حافظه‌ام تا زنده‌ام ثبت شده و محو نمی‌شود. می‌توانم همه جزئیات را به خاطر بیاورم». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

در داستان در تاریکی رویا نیز عمه گیرلی که مسن‌ترین فرد قبیله است شاهد همه وقایع و اتفاقات گذشته بوده و از همه چیز اطلاع دارد؛ به گونه‌ای که نقش راهنما و تبیین‌گر را ایفا می‌کند: «از طرف روزنامه محلی برای مصاحبه با من آمده‌اند، چون من مسن‌ترین فرد از قبیله موزایی^۳ هستم.... در اولین سؤال می‌خواهند بدانند چرا در گذشته‌های دور، جوانان به خواندن علاقه‌مند بودند ولی اکنون نه؟ و برای آخرین سؤال، اینکه راز طول عمر من چیست؟ وقتی کسی چنین سؤالی می‌پرسد در حقیقت مؤدبانه می‌پرسد که چرا تا به حال نمرده‌ام؟ البته در پاسخ فقط یک جواب است: سبک زندگی سنتی آنیشینابی^۴». (گروور، ۲۰۱۹)

1. Interior Monologue
2. Masoomi, M., Bornaki, F., & Salami, A.
3. Mozhay
4. Anishinaabe

۴-۳. تروما: ازدست دادن سرزمین مادری

دغدغه اصلی نویسندگان این دورمان، استفاده از ترومای (روان زخم) اشغال سرزمین و فرهنگ، برای حفظ و همچنین التیام این آسیب از طریق القای روحیه مقاومت و پایداری است. در رمان گروور، ناپدید شدن مادر و رها شدن فرزندان در خردسالی، بر ازدست رفتن سرزمین مادری دلالت دارد: «مادر ما، لورتا، زیباترین اسم‌هایی را که می‌توان فکرش را کرد، به ما داده است. او به ما خاطره‌ای بخشیده است، خاطره‌ای که من آن قدر برای خواهرم تکرار کرده‌ام که برایش به حقیقت تبدیل شده است، اما خودم حیرانم که آیا این یک رویاست یا واقعیت؟ وقتی من سه ساله و خواهرم - باران بامدادی - چهارساله بود، مادرم ما را به پرورشگاه سنت لوئیس سپرد. صدایش را فراموش کرده‌ام و حتی صورتش را به درستی به یاد نمی‌آورم. تنها خاطره‌ای که دارم، زمانی است که او ما را نیمه شب بیدار کرد تا روشنایی ستاره قطبی را ببینیم، درحالی‌که پتویی دور خود پیچیده بود و در تاریکی محو شد. مطمئنم اگر مادرم هنوز زنده باشد، حتماً ما را می‌شناسد. ما مادرمان را همه جا می‌بینیم» (گروور، ۲۰۱۹).

این تروما در سراسر داستان و در طول سال‌های مختلف زندگی آسمان آبی (از سه سالگی تا ۳۷ سالگی) به تدریج شدیدتر و عمیق‌تر می‌شود: «هنوز بعد از گذشت سی سال، آن خاطره پنج سالگی، رها شدن در پرورشگاه و نور شفق قطبی در ذهنم مجسم است» (گروور، ۲۰۱۹). در پایان داستان، علت اصلی این کار لورتا، با تجربه واقعی و عملی دو شخصیت - آسمان و باران - از زندگی در قوانین سخت‌گیرانه اشغالگران بر بومیان روشن می‌شود: «بومیان اگر به سختی کار نکنند و نتوانند اجاره و مالیات سنگین را بپردازند، خانه و املاکشان مصادره می‌شود. این درحالی است که برای بومیان، کار به سختی پیدا می‌شود. در سبک زندگی بومیان آمریکا، فصل زمستان همواره فصل کمبود شکار، منابع غذایی و تجربه گرسنگی و فقر بوده است» (گروور، ۲۰۱۹). در این ایام، سفیدپوستان به بهانه عدم کفایت والدین، اما در حقیقت به منظور کنترل نسل بومیان و آموزش نسل جدید براساس سبک زندگی و زبان و ادب انگلوساکسون، کودکان بومی را از والدینشان جدا کرده و به خانواده‌های سفیدپوست یا مدارس شبانه‌روزی می‌فرستادند. گاهی با تغییر نام و انتقال به شهرهای مختلف، پیوند والدین و فرزندان از بین می‌رفت و آنها تا پایان عمر یکدیگر را نمی‌دیدند» (گروور، ۲۰۱۹). پسران جوان را با عنوان برده و سرباز

در جنگ‌ها استفاده می‌کردند و دختران را به دلیل نداشتن جای زندگی برای بردگی جنسی یا خدمتکاران بی حقوق به کار می‌گرفتند (دنيس^۱، ۲۰۰۶). در سال ۲۰۲۱، ده‌ها گور دسته جمعی در کنار مدارس شبانه‌روزی قدیمی در آمریکا و کانادا کشف شد که راز گم‌شدگی بی‌پایان فرزندان برای والدینشان را برملا کرد (موریس^۲، ۲۰۲۱).

لورتا، با دو فرزند کوچک و بدون کار یا حامی مالی، از عهده امرار معاش بر نمی‌آمد و چاره‌ای جز سپردن دخترانش به پرورشگاه نداشت. اگر این شرایط سخت زندگی توسط سیستم حاکم غاصب برای بومیان شکل نمی‌گرفت، چنین اقداماتی با این وسعت در زندگی دو شخصیت اصلی داستان رخ نمی‌داد.

در داستان جایی که خیابان‌ها نام داشت، سیاست اشغالگران اسرائیلی از زبان یک یهودی ضد صهیونیسم به روشنی بیان می‌شود: «من در ارتش اسرائیل بودم. اعتقاد به زمین بدون مردم و مردم بدون زمین، در من شکل گرفت» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). براساس این اعتقاد، استراتژی اشغالگران شکل گرفته است. بنابراین، مهاجرت اجباری و تصرف خانه و باغ اجدادی «حیات» توسط اشغالگران، به مثابه تروما در خاطرات بی‌بی زینب و والدینش باقی مانده و اکنون به حیات منتقل شده است:

«بابا روی صندلی اش نشست و نگاهش روی کاغذی که در دست داشت، خشکید. می‌دانستم آن کاغذ سند مالکیت زمینمان است. او مثل کودکی که بچه‌گره‌ای را گرفته، دو طرف برگه را گرفته بود. از ته دل می‌خواستم خودم را در آغوشش بیندازم و از او بخواهم داستان‌هایی برایم تعریف کند؛ همان داستان‌هایی که از پدر بزرگش شنیده بود». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

«در بیت جالا، مامان سرشار از نیرویی پایان‌ناپذیر بود... اما اینجا در بیت لحم، مامان مدام گریه و زاری و نفرین می‌کرد، تا اینکه روزی دست از این کار کشید. فکر می‌کنم فهمید که هیچ وقت دوباره به بیت جالا بر نمی‌گردیم... رفتار بابا هم تغییر کرده بود؛ مثل پدری که فرزندش را از دست داده، برای باغ زیتون افسرده و غمگین بود... او سعی می‌کرد همه چیز را درون خودش بریزد، چون دیگر مثل گذشته حرف نمی‌زد، نمی‌خندید و داستان نمی‌گفت». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

«می‌دانی حیات! گاهی گذشته را آن قدر ملموس احساس می‌کنم که انگار می‌توانم خاطرات را

با دستم بگیرم و آنها را جلوی صورتم بیاورم و بچشم. یادت هست روزی را که برای گرفتن زمینمان آمدند؟ به ما دستور تخلیه دادند. جاده‌ای می‌ساختند که شهرک‌ها را به هم وصل می‌کرد. پدرت از مزرعه به خانه برگشت. برگه دستور را به او دادم. پاره‌اش کرد و نشستیم تا با هم غذا بخوریم. دوست نداشت آن شب درباره آن صحبت کند. دو سال با ترس و وحشت زندگی کردیم حیات! و از خودمان می‌پرسیدیم کی بولدورها می‌رسند؟ صدایش می‌لرزید و نگاهش روی برگ انگوری که می‌پیچید بی حرکت مانده بود». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

«بی بی زینب به من لبخند زد و به دنبال کلید آهنی بزرگی گشت که به منگوله شل سیاهی آویزان شده بود. از ته دل آه کشید و گفت: کلید خانه‌ام. وقتی فرار کردیم، آن را برداشتم. آن را زیر پیراهنم مخفی کردم. هنگام دویدن، این کلید به پوستم فرو می‌رفت، اما همیشه می‌دانستم که باید تا وقتی بازمی‌گردم، آن را نگه دارم. بعداً، همان کلید نماد خانه جدیدمان شد. با گذشت زمان فهمیدیم که هیچ وقت اجازه بازگشت و حتی تغییر مکان را نخواهیم یافت و همواره در اردوگاه خواهیم ماند». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

«وقتی برای تخریب خانه‌مان آمدند، کنترل‌م را از دست دادم حیات! به سمت خانه دویدم، اما صفی از سربازان جلوی در ورودی را بسته و از بولدوزر پشتیبانی می‌کردند. می‌خواستم آنها را بزنم، می‌خواستم آنها را بکشم. هیچ وقت در زندگی‌ام این قدر خشمگین نشده بودم. وقتی دیوارها فرو ریخت، من هم شکستم». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

«سر و گوشم می‌جنبید. یک بار دیگر هم تخریب را دیده بودم، اما بابا مجبورم کرد در نیمه‌راه آنجا را ترک کنم. گفت: این صحنه او را به یاد تخریب خانه‌مان می‌اندازد». (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)

از بین رفتن خانه، نماد از بین رفتن هویت و امید است. باتوجه به ارتباط محل زندگی و حتی معماری و رنگ و بوی آن با روح و روان فرد، و این موضوع که در معماری اسلامی و طراحی مساجد، بر آرامش بخش بودن مکان برای فرد تأکید شده است (کاظمی و کلانتری خلیل‌آباد، ۲۰۱۱)، می‌توان ارتباط میان تروما و بی‌خانمانی را مورد توجه قرار داد. زخم ناشی از ترک خانه و نداشتن مکانی امن و در نتیجه مشکلات روانی برخواسته از آن، در بخش‌های مختلف این داستان به چشم می‌خورد؛ از جمله می‌توان به دو مثال زیر اشاره کرد که ابعاد جسمی و روحی این زخم ناشی از استعمار را نشان می‌دهند.

اول) ترومای جسمی: «این خاطرات باعث می‌شود احساس تهوع و دل‌آشوبی کنم؛ چون می‌بینم چطور همه چیز تغییر کرده است. از آن روز به بعد من تنها فردی هستم که گاهی رختخوابم را خیس می‌کنم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «زندگی در خانه خانم کانون سفید پوست خیلی سخت و زجر آور بود. او مدام به سرخ پوستان توهین می‌کرد و خواهرم را می‌زد. چه اتفاقی می‌افتاد اگر می‌دید باران رختخوابش را خیس کرده؟ تصور خشم او و ترسی که در وجودم بود را نداشتم» (گروور، ۲۰۱۹).

دوم) ترومای روحی: «زود خوابیدم. خواب دیدم تانک‌ها در خیابان‌های قدس دنبال می‌کردند. خواب دیدم زنده زنده دفن شدم. مایسه رویم خاک می‌ریخت، ولی نمی‌توانستم داد بزنم؛ چون دهانم از سنگ و خاک پر شده بود. خیس عرقی سرد از خواب پریدم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «برخی اوقات در خواب‌هایی که در بیداری می‌دیدم غرق می‌شدم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «یک صحنه‌ای اکثر اوقات در خاطرات من به ویژه در خواب‌های من پیدا می‌شود. صحنه‌ای که مادرم ما را به نوانخانه سپرد. هیچ تلاشی برای نجات ما نکرد. یک کابوسی که از پنج سالگی با من در هر تاریکی شب است» (گروور، ۲۰۱۹).

هویت و روح و روان شخصیت‌های داستان نمایانگر ترومای برخاسته از استعمار کهن و نوین است؛ صحنه‌های عذاب‌آور توهین و تحقیر که توسط اشغالگران صورت می‌گیرد و عامل پیدایش تروما در روان ملت بومی است: «پدر آنتونی همیشه ما را نصیحت می‌کند که در مقابل سختی قوی باشیم» و در مقابل اشغالگری صهیونیسم‌ها تسلیم نشویم یا کنار نکشیم. با این وجود یک بار دیدم که در منطقه بازرسی مجبور شد جز لباس‌های زیرش همه لباس‌هایش را در بیاورد. آن موقع شجاعتش کجا رفته بود؟ موی سینه‌اش سفید بود! تحمل دیدنش را نداشتم. یک راهب! باد در موی سفید سینه‌اش می‌پیچد و باعث می‌شد سربازها به او بخندند!» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). دیوید، سرباز جدا شده از ارتش اسرائیل، می‌گوید: «وقتی در غزه بودم خانه یک فلسطینی را در یک نقطه استراتژیک گرفتیم. خانواده هیچ انتخابی نداشت. رسیدیم و به یک باره وارد خانه شدیم. خانواده نه نفره را در یک اتاق زندانی کردیم. نوشتن روی دیوارها سرگرمی بود. عرب‌ها را با گاز اعدام کنید. وقتی یکی از افراد خانواده می‌خواست به دستشویی برود باید از ما اجازه می‌گرفت. سربازها او را مجبور به انتظار کردند تا تمسخر کنند. مرد توانش تحلیل رفت و جلوی چشم بچه‌هایش خودش را خیس کرد، ولی حالت چشمانش تا ابد از خاطرم نمی‌رود. از آن شب به بعد قبول نکردم که حتی برای یک دقیقه در ارتش خدمت کنم.



بازداشت شدم، محاکمه ام کردند و به هفت ماه زندان محکوم شدم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). بی بی زینب از التهاب قلبی ایام اشغال می گوید: «هرروز خبر کشته شدن عده زیادی به گوشمان می رسید. از فاجعه روستای نزدیک دیر یاسینبا خبر شدیم. دویست نفر از مردان و زنان و کودکان کشته شدند حیات! می توانی عمق وحشت ما را تصور کنی؟» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «یکهو! سرباز اسرائیلی شیشه را از دست سامی قاپید و آن را به سمت صورتش برد تا آن را واری کند. نظامی آن قدر خم شد تا جلو صورت سامی رسید. عمق چشم های سامی را نمی شد سنجید درحالی که نگاه های خشک و سنگی را به سمت سرباز ادامه می داد، ولی من دو دستش را در کنارش می دیدم که داشتند می لرزیدند. نظامی قدش را راست کرد و شیشه را روی زمین پرت کرد. شیشه خرد شد. دو دست لرزان سامی مشت شد» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «غرورم جریحه دار شده بود. از کشورهای عربی، خائنین، اسرائیلی ها، سازمان ملل متحد، غرب و شرق متنفر بودم! از اینکه مثل گداها برای به دست آوردن غذای خانواده در صف بایستم متنفر بودم! من روزگاری برای خودم یک خانه دوطبقه با پنجره های قوس دار و سنگ فرش های رنگارنگ داشتم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «فراموش کرده بودم که ما دو کودک از بیت اللحم بودیم و تا آخر عمر ورود به قدس برای ما ممنوع بود» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴).

در مکالمه های بین افراد حاضر در اتوبوس های ترددکننده بین ایست - بازرسی ها احساسات واقعی فلسطینی ها از زبان بزرگ ترهای حیات کشف می شود. جریس در صندلی اش جابه جا شد و کیف دستی اش را به عنوان بادبزن استفاده کرد و گفت: «من می بینم چطور در پست بازرسی ها و سنگرهای جاده ای به ما نگاه می کنند؛ مثل حیوان. آنها قله های کوه های ما را دزدیده اند و در آنها نشسته اند و طوری به ما نگاه می کنند که انگار سوسک های بی ارزشی هستیم.... من نمی خواهم سرزمینم اشغال شود و وقتی می بینم سخت است که بچه هایم را سیر کنم یا آینده مستقل و امنی برایشان فراهم کنم، مسئولیت رفتارم را نمی پذیرم. این وضع هیچ وقت تمام نمی شود. بعضی اوقات احساس می کنم از آرزو تهی شده ام» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴).

در داستان آسمان، لحظه های زندگی با سفیدپوستان حاکی از رنج ناتمام آنهاست: «وقتی در خانه شری زندگی می کردیم گاهی به تبعیت از فرزندان او مادر خطابش می کردیم، اما او خیلی سرسختانه ما را منع می کرد. او فقط به خاطر استفاده از پول نوانخانه ما را قبول کرده بود و نمی خواست احساس عاطفی بین ما شکل بگیرد» (گروور، ۲۰۱۹)؛ «وقتی می خواستیم از خانه شری برویم



او همه لباس‌ها و وسایل ما را در پلاستیک مشکی زباله ریخت و به دستمان داد. من و بران بادو پلاستیک زباله در دست کنار جاده بودیم تا کسی به دنبال ما بیاید با هزارن ترس از اینکه چه آینده‌ای در انتظارمان است» (گروور، ۲۰۱۹)؛ «خانم کاکنون به ما می‌گفت که نباید مثل سفیدپوستان لباس بپوشید و در کلیسا حاضر شوید. از نظر او شلوار پوشیدن برای دختر سرخ‌پوست منعی ندارد، ولی برای دختر سفیدپوست خلاف حکم خداست» (گروور، ۲۰۱۹).

اختلال یادگیری در خواهر آسمان آبی و ترکش‌های باقی مانده در صورت حیات نیز نمایانگر ترومای برجامانده از استعمار است وقتی در داستان بیان می‌شود: «من تنها کسی هستم که در معرض ناله‌های فروخورده و دعای آسمانی هستم که هر بار در آن صدا، یکی از عموها، عمه‌ها یا یکی از آشنایان و اقوام خانوادگی به صورتم خیره می‌شوند. زنها درحالی‌که اشک در چشمشان حلقه زده و با سوزش و حرارت نفس می‌کشند با دست‌هایشان به گلویم چنگ می‌زنند که انگار مرا خفه می‌کند وقتی می‌گویند: زیبایی‌ات را دزدیده‌اند. زیبایی‌ات از بین رفته عزیزم!» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «دست‌هایم را به سمت صورتم بردم. زخم‌هایی که روی صورتم بود را لمس کردم. زیر لب گفتم: من مثل یک صفحه شیشه‌ای خرد شده و پاشیده هستم. حتی وقتی که شیشه را تعمیر می‌کنی و تکه‌هایش را می‌چسبانی هنوز ترک‌ها آشکار و نمایان هستند» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «باران، دچار اختلال یادگیری بود. سفیدپوستان سعی داشتند آن را سندروم کشنده وراثتی بنامند، اما من اعتقادی نداشتم» (گروور، ۲۰۱۹).

۴-۴. تروما و زیست‌بوم طبیعی

استفاده از عناصر زیست‌بوم طبیعی در دو داستان نیز مؤید میراث طبیعی به تاراج رفته در دواقلیم است که زنده نگه داشتن و یادآوری آن باعث زنده ماندن هویت ملی است. در داستان حیات، درخت زیتون، خاک بیت جالا یا قدس و تپه‌های روستای بی‌بی زینب یادآور هویت بومی و اصیل آنهاست: «بابا همیشه می‌گفت: این درختان زیتون، مقدس‌اند. اینها بخشی از میراث ما هستند که در قرآن هم آمده است. پدر بزرگم همیشه می‌گفت که پدر بزرگ‌هایش این درختان را کاشته‌اند و از آن مواظبت کرده‌اند» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴).

امید و نور و تجسم آن در هویت بومی و محل زندگی مورد تأیید محققان بسیاری بوده است. (حیدری، علی‌آبادی و کلانتری خلیل‌آباد، ۲۰۱۹) اهمیت مکان زندگی به مثابه دارایی به تاراج رفته و

تأثیر آن بر ایجاد تروما در روح و روان فرد مورد تأکید شخصیت‌های داستان قرار دارد: «اگر فقط یک آرزو داشته باشم حیات! این است که قبل از اینکه بمیرم یک بار دیگر خاک خانه‌ام را لمس کنم حیات! هیچ چیز مهم‌تر از این نیست. هرچقدر ریشه‌های عمیق‌تر باشد ساقه‌ات بلندتر و قوی‌تر خواهد بود، اما اگر ریشه‌هایت را از ته قطع کنند تو رو به پژمردگی و خشکی می‌روی. تمام خواسته‌ام این است که روی زمین خودم بمیرم نه توی خانه دخترم، بلکه توی خانه خودم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «آه! بیت جالا! فقط نه سالت بود که آمدیم اینجا. آن قدر کوچک بودی که عطر پاک و تمیز تپه‌ها را یادت نمی‌آید یا فضای باز را. از نفس کشیدن آنجا لذت می‌بردم...» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). «چشم‌هایمان به افق خیره شد؛ مزارع سرسبز، باغ‌های زیتون که در دره‌های باشکوه محصور شده بود و کوه‌هایی با قله‌های کوچک و بزرگ؛ در فاصله‌ای نزدیک گله‌ای بز و گوسفند می‌چریدند. یک باره احساس قوی عشق و وطنم در من شعله کشید، و وطنم با تمام درخت‌ها و جنگل‌هایی که به صورتی زیبا از زمین روییده‌اند، با زیبایی کوه‌هایش که بی‌هیچ کوششی ساخته شده بود و باران و رمزهای پنهان و پیچیده در این کوه‌ها، ولی جدای از آن دیوار، حائلی بود که همه جا بود، به دور زمین پیچیده بود و آن را دور زده بود و بلعیده بود و بالای مزارع و روستاها و شهرها قرار گرفته بود» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «به طبیعت اطرافم نگاه انداختم. می‌خواستم از آن پله‌های سنگی بالا بروم و کوه‌هایی را که بی‌بی‌زینب و خواهرش در زمان عروسی روی آن رقصیده بودند، لمس کنم. می‌خواستم کارت‌ها و مدارک شناسایی‌ام را به میلیون‌ها تکه کوچک پاره‌پاره کنم و آن را در باد پخش کنم تا هر تکه از بدنم با آزادی سرزمینم را لمس کند» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴).

در *رمان در تاریکی رویا* عناصر طبیعت که در فرهنگ بومیان آمریکا معادل هویت اصلی آنهاست به کرات استفاده شده است: «مگی راست می‌گفت! سرزمین مادری ما پر از گونه خاص درختان افرا بود که در بهار هر ساله نیشکر می‌داد. از زمان پدر بزرگ‌هایم یا قبل‌تر از پدر پدر بزرگ‌هایم» (گروور، ۲۰۱۹)؛ «بعد از مصادره خانه و ورشکستگی ما، باغ اجدادی افرا در سرزمین علف‌های شیرین پناهگاه ما شد» (گروور، ۲۰۱۹)؛ «ما مثل گل‌های آفتابگردانی بودیم که دنبال نور خورشید برای ادامه زندگی بودیم، اما آفتاب سرزمین ما را تاریک کردند و ریشه ما ضعیف و سست بود» (گروور، ۲۰۱۹)؛ «نور شفق قطبی ما را یاد هویت و گذشته تلخ و شیرینمان می‌اندازد» (گروور، ۲۰۱۹).

از نشانه‌های درونی دال بر وجود تروما نیز می‌توان به رفتارهای عصبی والدین حیات و رفتار نابهنجار مادر آسمان و باران در رها کردن آنها همچنین ناسازگاری و پرخاشگری

شخصیت‌های داستان و فراری بودن آنها از درس و مدرسه‌ای که اشغالگران برای آنها فراهم کرده بودند از جمله یادگیری زبان انگلیسی که زبان مادری آنها نبود اشاره کرد. (عبدالفتاح، ۱۳۹۴، صص ۱۳-۱۸-۱۹-۵۶-۱۸۰).

تلاش زنان بومی آمریکا و فلسطینی برای تسکین تروما در حقیقت الهام بخش روح مقاومت و بقا با تکیه بر داشته‌های فرهنگی و بومی خویش است. نقش تسکین دهنده‌گی ترومای اشغال با داستان‌گویی حائز اهمیت است. حیات مکرر از بی‌بی زینب می‌خواهد تا برایش قصه روستایشان را بگوید و از اینکه چیزی روند داستان‌گویی را مختل کند، عصبی می‌شود. (عبدالفتاح، ۱۳۹۴، صص ۲۷-۴۸-۵۵-۱۹۶) در داستان آسمان و باران نیز گزارش داستان‌گونه راویان مختلف در هر فصل نشان از نقش کلیدی داستان‌گویی در حفظ و بهبود عزم جمعی دارد. در انتهای داستان گروور، امید به بهبود با بسیج جمعی سرخ‌پوستان در حمایت از دو خواهر بی‌سرپناه به حقیقت می‌پیوندد و در داستان عبدالفتاح، عروسی چیهان نشان دهنده امید به زندگی برای ادامه دادن راه مقاومت است.

برجسته کردن آداب و رسوم بومی هر قوم و قبیله نیز مستمسک خوبی برای احیا و بقای فرهنگ بومی در تضاد فرهنگ مسلط سیستم حاکم است. در مان گروور مراسم پووو^۱ به مثابه مراسم کهن سرخپوستان که عامل اتحاد و دور هم جمع شدن بومیان متفرق شده در اماکن مختلف است و در مان عبدالفتاح، جشن عروسی و رقص دبه‌که و تدارک سنتی غذاهای مورد نیاز محلی و دوباره دور هم جمع شدن اقوام از کشورهای مختلف و شهرهای مختلف فلسطین اشغالی، تداعی کننده حفظ ریشه‌های هویتی هر دو ملت و امید به بهتر شدن شرایط است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که به تفصیل اشاره شد، در دو داستان نوشته شده توسط دو بانوی نویسنده بومی از آمریکا و فلسطین که تجربه تلخ زندگی در اسارت و اشغال دائمی متجاوزان را دارند، نمایش ترومای اشغال سرزمین و راهکار برون‌رفت از آن در سازوکار ارائه امید و مقاومت برای ادامه زندگی تبلور یافته است. رانده عبدالفتاح و لیندا گروور در خلال ارائه زندگی دو

نوجوان بومی^۱، فضای واقعی زندگی دو ملیت را به تصویر کشیده‌اند و نگاه امیدوارانه به ایستادگی و ادامه زندگی را نیز به نمایش گذاشته‌اند: «مادر با اندوهی فراوان به صورتم خیره شد! بعد لبخند زد و گفت: ما در این دنیا دو انتخاب داریم؛ یا تلاش کنیم برای بقا و زنده ماندن یا تسلیم شویم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴)؛ «بی بی زینب ادامه داد: در اردوگاه بودم که صدای نخست وزیرشان را که اسمش را به یاد نمی‌آورم، شنیدم که می‌گفت: چیزی به نام فلسطینی وجود ندارد، این موجودات وجود خارجی ندارند. آن شب با تب به رختخواب رفتم. حرف‌های او مرا مسموم کرد. حیات! من وجود داشتم. حیات! من زنده بودم» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴). همچنین عمه گیرلی در رمان خانم گروور اظهار می‌کند: «این است تاریخ ما؛ از دست دادن زمین، فرزندان و هویت، اما البته چیز دیگری هم در این بین هست؛ سرخ‌پوستان قدیمی، آنها که می‌دانند چگونه درست زندگی کنند تا بیش از این از دست نروند. بخلاف همه مشکلات کوچ اجباری، بی‌خانمانی و بی‌فرزندی، اما هنوز این خاک سرزمین سرخ‌پوستان است» (گروور، ۲۰۱۹).

الگوهای مقاومت پیشنهادی این دو نویسنده، براساس نظریات پسااستعماری و مقاومت در عرصه استعمار نوین را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- تکیه بر هویت بومی و ملی: اولین گام برای باززیستی^۲ در شرایط پسااستعماری، یافتن و تکیه بر هویت بومی و ملی ملت‌های تحت استعمار بی‌پایان است. این هویت بومی از طرق مختلف مثل تمسک به زیست‌بوم طبیعی و حفظ و صیانت از آن یا برجسته کردن میراث کهن و آداب و رسوم مغفول مانده، محقق می‌شود که نقشی اساسی در گردآوری تمام شاخه‌های فرعی یک ملت حول ریشه اصلی دارد.

- نقش زنان و مادران: زنان و مادران به مثابه روح آرامش بخش برای جامعه زخم خورده و عامل تولید و تربیت نسل‌های آینده در این مسیر حیاتی، نقشی کلیدی دارند. یکی از راهکارهای ساده و قابل دسترس برای هر زن بومی آمریکا و فلسطین، داستان‌گویی و یادآوری خاطرات گذشته است. شاید به نظر برسد این کار تداعی‌کننده رنج و ترومای ضمیر ناخودآگاه جامعه است، اما طبق مطالعات روان‌شناسی، داستان‌گویی ابزاری مهم در تروماتراپی و حفظ حافظه بشری است (کروث، ۱۹۹۶). این ابزار می‌تواند افراد را به یادآوری

1. Indigenous
2. Survival

اینکه چه بوده‌اند و به چه کسی تبدیل شده‌اند، ترغیب کند. داستان‌گویی نه تنها هویت بومی را احیا می‌کند، بلکه روحیه مقاومت و برون‌رفت از افسردگی و یأس را نیز پایه‌ریزی می‌کند که این از یافته‌ها و ادعای مقاله است.

- داستان‌گویی شفاهی و انتقال نسل به نسل: تأثیر داستان‌گویی شفاهی و ظرفیت بالای آن، به مثابه حلقه اتصال نسل گذشته و آینده، در قالب لایه‌های مادرانه برای فرزندان، قابل سرکوب و سانسور توسط مهاجمان نیست. این داستان‌ها زنده و پویا هستند و باعث حیات و پویایی می‌شوند.

- شکست هیمنه استعمار و تقویت خودباوری: یکی از ظرفیت‌های داستان‌گویی، شکستن هیمنه استعمار و تقویت روحیه خودباوری است. این نکته که فقط بومیان و فلسطینی‌ها بازنده و آسیب‌دیده نیستند، بلکه مهاجمان نیز سرمایه اصیل وجودی خود، یعنی انسانیتشان را از دست داده‌اند، نقطه قوت و انرژی بخش داستان مقاومت است: «من از آینده فرزندان اسرائیلی‌ها بیشتر از آینده فرزندان خودمان می‌ترسم... به خاطر این اشغالگری، انسانیت هر دو طرف، اشغالگر و اشغال‌شونده، ربوده شده است. همه ما زیانکاریم... این هیچ‌وقت تمام نمی‌شود» (عبدالفتاح، ۱۳۹۴).

در پایان، می‌توان نتیجه گرفت که زنان از طریق روایت، در ایجاد روحیه مقاومت نقش‌آفرین بوده‌اند. با خوانش ادبیات مقاومت، باید به ناگفته‌های این عرصه برای ریشه‌کن کردن استعمار و نمود مقاومت در روایت، نگاهی ویژه داشت و با بازگو کردن آنها، روحیه مقاومت را تجدید حیات نمود.

فهرست منابع

۱. باقی‌نژاد، عباس (۱۴۰۰). زندگینامه‌نویسی: ماهیت، ساختار و گونه‌ها. نشریه پژوهش‌های نثر و نظم فارسی، ۱۱(۵)، ۱۸۱-۲۰۸.
۲. بیات، حسین (۱۳۸۷). داستان‌نویسی: جریان سیال ذهن. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در دیدار جمعی از بانوان نخبه (۱۳۹۰). مشاهده شده در Khamenei.ir
۴. حسینی، سید محمد (۱۳۸۸). مبانی راهبردی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۵. زمانی، مهدی (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه غرب ۲. تهران: انتشارات پیام نور.
۶. عبدالفتاح، رازده (۱۳۹۴). جایی که خیابان‌ها نام داشت. مترجم: ساقینی، مجتبی. تهران: نشر آرما.
7. Adamson, Joni. (2001). *American Indian Literature, Environmental Justice and Ecocriticism, the Middle Place*. Tucson: University of Arizona.

8. Archibald, J. (2008). *Indigenous Story work: Educating the Heart, Mind, Body, and Spirit*. New York: UBS Press
9. Ashcroft, B., Griffiths, G., & Tiffin, H. (2013). *Post-Colonial Studies; The Key Concepts*. London: Routledge.
10. Bayat, S., Shahabi, H., & Bornaki, F. (2023). Dromology And Foucauldian Panopticism And Power In Lewis's the Chronicles Of Narnia. *Cadernos de Educação Tecnologia e Sociedade*, 16(2), 431- 442.
11. Bhabha, H. K. (1990). *Nation and Narration*. London: Routledge Publication.
12. Bhabha, H. K. (2004). *The Location of Culture*. London: Routledge Publication.
13. Bornaki, F., & Salami, A. (2023). Neocolonization and the Otherising Policy: Agonistic Identity in Ayla Al-Aswani's Chicago and The Republic of False Truths. *Research in Contemporary World Literature*, 28(1).
14. Bornaki, F., & Yaghubi Derabi, J. (2018). American Neocolonial Otherising Policy: Agonistic Identity in Lorrie Moore's A Gate at the Stairs and Claire Messud's The Woman Upstairs. *Critical Language and Literary studies*, 15(21), 33- 56.
15. Caruth, C. (1996). *Unclaimed Experience, Trauma, Narrative and History*. London: The John Hopkins University Press.
16. Dennis, H. M. (2006). *Native American Literature: Towards a Spatialized Read*. London: Routledge.
17. Dirks, N. (1992). *Introduction, Colonialism and Culture*. Michigan: Colonialism and Culture University of Michigan Press.
18. Grover, L. L. (2019). *In the Night of Memory*. Mineapolis: University of Minnesota Press.
19. Heidari, F., Aliabadi, M., & Kalantari Khalilabad, H. (2019). Qualitative Concept Elucidation of the Word "light" from Quran Text and Transferring It to the Devotional Space Body. *Journal of Conservation and Architecture in Iran*, 9(19), 65- 78.
20. Huddart, D. (2006). *Homi K Bhaba*. London: Routledge.
21. Jacoby, R. (1995). *Marginal Returns: The Trouble with Post-colonial Theory*. Franca: Lingua.
22. Kazemi, M., & Kalantari Khalilabad, H. (2011). Spiritual Messaging Tools in the Architecture of the Mosque with Emphasis on the Role of Islamic Ideology. *Journal of the Iranian Islamic Society*, 6, 41- 46.
23. Keeler, K. (2020). Colonial Theft and Indigenous Resistance in the Kleptocene. Digital Magazine. *Wisconsin University*, 53706.
24. Khalidi, R. (2020). *The Hundred Years' War on Palestine: A History of Settler Colonialism and Resistance*. New York City: Henry Holt and Company.
25. Loomba, A. (1998). *Colonialism and Postcolonialism*. London: Routledge Publication.
26. Masoomi, M., Bornaki, F., & Salami, A. (2019). The Fourth World and Politics of Social Identity in Margaret Atwood's MaddAddam Trilogy. *World Sociopolitical Studies*, 3(4), 731- 761.
27. Said, E. (1984). *Orientalism*. London: Routledge and Kegan Paul.
28. Teuton, S. K. (2017). *Native American Literature: A Very Short Introduction*. London: Oxford University Press.
29. Vizenor, G. (1994). *Dead Voices; American Indian Literature and Critical Studies Series*. Oxford: OUP publication.
30. Zinn, H. (2015). *A People's History of the United States*. New York City: Harper Perennial Modern Classics.